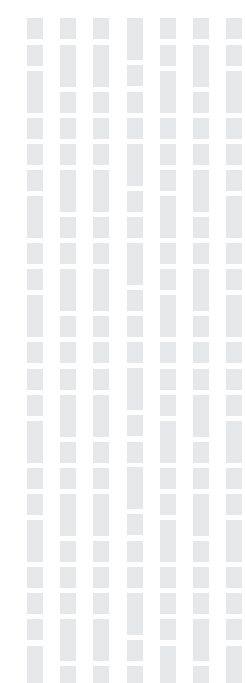


سه‌شنبه ۴ دی ۱۴۰۳

شماره ۴۳۱۲

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE



چارسو

کتاب جدید بلقیس سلیمانی منتشر می‌شود

بلقیس سلیمانی، نویسنده در گفت‌وگو با ایسنا درباره اثر جدید خود که با عنوان «نشان کرده» در نشر چشمه منتشر می‌شود، گفت: «وقایع این کتاب بیشتر به دوران جنگ مربوط است، شخصیت اصلی «نشان کرده» یک دختر جوان است که داستان تا میانسالی او ادامه پیدا می‌کند. در این داستان نقش اصلی را هجران و دل‌تنگی ایفا می‌کند. داستان به نوعی روایت عاشقانه از جنگ و حضور زنان در پشت جبهه جنگ است.» او درباره اینکه چرا سراغ پشت‌صحنه‌های جنگ رفته با توجه به اینکه به این موضوعات کمتر پرداخته شده است، توضیح داد: «برای داستان‌نویس؛ حاشیه‌ها اهمیت بسیاری دارند. ندیده‌ها، نایده‌گرفته شده‌ها و آن‌هایی که پنهان می‌کنیم، اهمیت دارند. این موضوع از نادیده‌های جنگ در پشت جبهه بود.» سلیمانی خاطر‌نشان کرد: «حضور زنان در پشت جبهه جنگ از موضوعاتی است که معمولاً خیلی دیده نمی‌شود؛ زیرا در آن نه حماسه‌ای است، نه شجاعتی و شهادتی اما این زنان در جنگ حضور دارند و در زندگی‌شان تأثیر دارد. با وجود اینکه جنگ فرسنگ‌ها دورتر در جریان بوده ولی در زندگی آدم‌ها حضور داشته است.» او درباره شباهت‌ها و تفاوت‌ها این داستان با داستان‌های دیگرش گفت: «نشان کرده، مانند دیگر کارهایم در شهر گوران و در یک روستا می‌گذرد. فقط در کتاب «به هادس خوش آمدید» خیلی کم به جنگ پرداخته بودم. این کتاب کاملاً درباره جنگ است و ادای دینی است به زنانی که در پشت جبهه بودند، زنانی که زخم جنگ برداشتند اما هرگز زخمشان دیده نشد.»

«گردن‌زنی»؛ تجربه اول سریال‌سازی سامان سالورا نمی‌توان موفق دانست

جنایت در مکافات



محمدحسین سلطانی خبرنگار

قسمت اول «گردن‌زنی» که منتشر شد، نظرات یا به قول فرنگی‌ها کامت‌های ضدونقیضی فضای رسانه‌ای کشور را پر کرد. همزمانی گردن‌زنی سامان سالور با «بازنده» حسین پوری‌ک یک نمایش خانگی اساسی را در نمایش آغاز کرد و این دو اثر پربازیرگر را در دلان مقایسه انداخت. با انتشار قسمت اول بازنده و گردن‌زنی حجم کامت‌ها بیشتر به سمت اولین اثر سریالی سالور می‌چرخید. پس از پخش همان قسمت ابتدایی، مخاطبان گردن‌زنی به دو گروه تقسیم شدند. دسته اول سریال را به دلیل معرفی شخصیت‌ها در همان قسمت اول تحسین کردند و دسته دوم روی نمایش آشکار خشونت دست گذاشتند. با گذشت چند هفته از پخش سریال، موج‌های آغازین این دو اثر خوابید و با خوابیدن موج، عیار گردن‌زنی هم مشخص شد. مخاطبان دیگر انتظاری برای قسمت جدیدنداشتند و در نهایت سریال سالور هم در دسته آثار ضعیف نمایش خانگی طبقه‌بندی شدد و پرونده‌اش در میان حجم این دسته از آثار گم شد، اما این متن اینجا به پایان نمی‌رسد چون یک سؤال باقی است؛ چرا گردن‌زنی در ابتدا قابل دفاع است اما رفته‌رفته دچار استهلاک می‌شود؟

اگر بخواهیم در بررسی گردن‌زنی از جنایت و مکافات نام ببریم قطعاً صدای اهالی ادب در می‌آید و چنین مقایسه‌ای را از انصاف به دور می‌دانند، اما اجازه دهید این خطا را انجام دهیم و با متر و معیارهای مرحوم داستایوفسکی ماجرا را پیش ببریم. در یکی از مهم‌ترین بخش‌های داستان جنایت و مکافات، «رودیا» پیرزن نزول‌خواری را می‌کشند و حتی به خواهر بیچاره‌اش هم رحم نمی‌کند، اینکه شرح ماجرا چیست چندان ربطی به ما ندارد، اما داستایوفسکی این شجاعت را به خرج می‌دهد و دست مخاطب و خودش را به خون پیرزن و خواهرش آلوده می‌کند. برای تأکید بیشتر این نکته‌رامی‌گویم؛ مابینی مخاطب، مرحوم فئودور داستایوفسکی و رودیا با هم مرکب قتلی هولناک می‌شویم. به سریال ایرانی خودمان برگردیم، اگر می‌خواهید بدانید چرا گردن‌زنی به اثری ضعیف تبدیل می‌شود همان قسمت اول کافی است. اشتباه نکنید ما از دسته دومی نیستیم که می‌خواهند گردن‌زنی را به دلیل صحنه‌های خشونت‌آمیزش

قتل عروس و داماد در شب عروسی‌شان!

سالور تصمیم گرفته تا مخاطب را از همان ابتدا با خودش همراه کند و به‌نظر می‌رسد در این موضوع موفق هم شده است. او قسمت اول را با قتل نیما و باران تمام می‌کند. حالا مخاطب باید یک هفته منتظر بماند تا بفهمد چه چیزی پشت پرده این قتل بوده است. هفته‌ها می‌گذرد و قسمت‌های جدید منتشر می‌شوند. در هر قسمت یک گره جدید ایجاد می‌شود و کارگردان برای باز کردن آن عجله‌ای ندارد. پازل‌ها کنار هم چیده نمی‌شود و حالا به همه می‌توان شک کرد. یعنی مادر عروس قاتل است؟ خواهد داماد؟ یا چه کسی پشت این ماجراست؟ سریال با این سؤال‌ها جلو می‌رود و در این میان داستان‌های دلخراش دیگری هم اتفاق می‌فتند. ۲ نفر با ضربات چاقو به قتل می‌رسند و یکی دیگر از کاراکترها هم خودکشی می‌کند. البته ضرب‌وشتم‌های مختلفی هم به‌کرار در سریال اتفاق می‌افتد و سامان سالور با این سکانس‌هاست که مخاطب را تا قسمت ۱۴ با خود همراه می‌کند. در قسمت آخر اما ماجرا فریق می‌کند. این کارگردان تصمیم گرفته داستان را دلخراش‌تر از داستان واقعی تمام کند. در استان واقعی قاتل، برادر دختری است که در گذشته با داماد رابطه داشته اما سالور تصمیم گرفته تا در داستانش برادر عروس را ز زمین‌ساز همه این اتفاقات نشان دهد. در قسمت آخر یکی از برادران باران (عروس) متوجه می‌شود این قتل‌ها کار برادرش بوده. آن‌ها با چاقویی با یکدیگر درگیر می‌شوند که پلیس می‌رسد.

به‌نظر می‌رسد سالور در این سریال گمان کرده که هرچقدر قضیه را سیاه‌تر کند بیشتر می‌تواند تأیید مخاطب را داشته باشد و به همین دلیل است که در یک اثر اقتباسی دست می‌برد و پایان‌بندی آن را تغییر می‌دهد. فارغ از اینکه بدانند دوز خشونت و سیاهی که در قسمت پایانی قرار داده، تنها یک جمله را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند. اوردوز سامان سالور در «گردن‌زنی» به دلیل استفاده زیاد از خون.

اینکه او انسان است و ریات نیست نشان نمی‌دهد، حتی در نقاط اوج احساسی داستان مانند حضور امیر بالای سر معشوقه سابقش یعنی باران هم هیچ حرکتی از جانب امیر نمی‌بینیم و بازی او به‌قدری زیر پوستی است که عملاً دیده نمی‌شود. با حذف‌شدن امیر از دایره احساسات مخاطب، تماشاگر می‌ماند و تعداد زیادی کاراکتر که هر کدام گوشه‌سه‌ای از پازل داستان را شامل می‌شود اما چون پیوند میان این پازل‌ها یعنی کارآگاه، به مخاطب نزدیک نیست و هم‌زاد‌پنداری او را برنمی‌انگیزد.

اگر در بررسی گردن‌زنی، موارد ذکر شده، البته کش‌دار شدن داستان، عدم ارتباط مخاطب با کاراکترهایی نظیر کیسئو، طناز، مسعود و سایه را کنار بگذاریم، گردن‌زنی در معدود صحنه‌هایی هم موفق عمل می‌کند. مهم‌ترین آن‌ها هم صحنه ورودیه داستان و معرفی شخصیت‌ها در عروسی است و یا صحنه رینگ سبیلی‌زنی. صحنه تقابل‌های در عروسی ناگهان ما را با دو خانواده فروپاشیده مواجه می‌کند که مخاطب را در قسمت‌های بعدی منتظر می‌گذارد تا روایت آن‌ها را بشنود، اما تنها چیزی که پس از آن صحنه شکل نمی‌گیرد، عمیق‌شدن روی کاراکترهاست. کاراکترهایی که دوربین سالور بسه دلیل جابه‌جایی متعدد و نماهای کلوز و مدیوم کلوز اجازه بازی به آن‌ها نمی‌دهد و حتی اگر بازی‌های خوبی هم از شخصیت‌ها دیده‌شود، در پلاتکیفی دوربین اثر محو می‌شوند.

گردن‌زنی سالورا را به‌عنوان اولین تجربه او در سریال‌سازی نمی‌توان اثری موفق فرض کرد. اثری که به‌سمت ساخت کاراکتر می‌روند اما تا مرحله ساخت کامل آن‌ها فاصله‌ای محسوس دارد. شاید پاشنه‌آشیل مهم گردن‌زنی را بتوان تکرر کاراکتر مطرح کرد، کاراکترهایی که هر کدام از آن‌ها به‌قدری مشهورند که سالور نمی‌تواند در میان آن‌ها بالانس ایجاد کند و قصه‌اش را پیش ببرد. شاید با مشخص شدن کاراکترهای اصلی و فرعی در داستان و مشخص‌تر شدن زاویه‌دید کارگردان، این بحران در اثر از بین می‌رفت و مخاطب از زاویه‌ای مشخص ماجرا را می‌دید اما میل شدید به تولید کاراکترهای خاکستری مخاطب را در زاویه‌ای دور نسبت به گردن‌زنی قرار می‌دهد. زاویه‌ای که باعث می‌شود، مخاطب حتی در صحنه‌های قتل هم در دورترین نقطه نسبت به قصه بایستد و شاهد جاری‌شدن خون موجوداتی که نمی‌شناسد، نباشد.

لطفاً قصه‌ها را کش ندهید



مصطفی قاسمیان خبرنگار

سریال نمایش خانگی «گردن‌زنی» از آن دسته آثار هنررفته‌ای به‌شمار می‌رود که می‌توانست عاقبتی بهتر داشته باشد و بهتر از آن چیزی شود که در نهایت منتشر شد. ولی احتمالاً طمع سازندگان یا پلنفرم‌پخش‌کننده به حال و روزی افتاد که اغلب بینندگانش، از تماشای آن ناراضی بودند و از پایانش خرسند. ماجرا اینجاست که قصه این اثر شاید تنها برای ۶ و ۷ قسمت مناسب بود، ولی موسسه‌لی کلی شاخ‌وبرگ اضافی تا ۱۵ قسمت (که حالا به استاندارد برای سریال‌سازی پلنفرم‌ها) تبدیل شده، کش داده شد. خرده‌داستان‌های پاشیده، از طرفی سریال را پیچیده، پر از شخصیت و پرانگه‌گو کرد و از طرف دیگر آن را از ریتم انداخت. در اثر همین کش‌دادن بود که قصه نخستین سریال سامان سالور از حدود قسمت ۳ تا حدود قسمت ۱۳، جلو نمی‌رفت و شخصیت‌های آن بیشتر دور خودشان می‌چرخیدند. گردن‌زنی همچنین از وجود دیالوگ‌گویی بی‌پایان ضربه خورد؛ زیرا دقیقاً فراوانی از هر قسمت سریال به سخن‌گفتن فراوان شخصیت‌ها با یکدیگر می‌گذشت که داستان را پیش نمی‌برد.

عیب دیگر فیلمنامه این اثر را می‌توان ضعف آن در شخصیت‌پردازی دانست؛ چراکه عملاً جز «رودیا» و «فریبرز» مابقی شخصیت‌های مجموعه گردن‌زنی تفاوت چندانی با یکدیگر نداشتند و همگی مطابق الگوی کاراکتر ثروتمند لا‌کچری یا لاشه‌رنشین رایج در نمایش خانگی طراحی شده بودند که گویی کار و بار خاصی ندارد و فقط پول پارو می‌کند.

نویسنده فیلمنامه سریال گردن‌زنی، اغلب عناصری را که در قصه‌های عامه‌پسند سریال‌های ترکی دیده می‌شود، در این مجموعه تعبیه کرده؛ عشق، خیانت و انتقام. چند عشق منجر به وصال و چند عشق نافرجام، خیانت‌هایی از سوی «مسعود»، «نیما» و «باران» (نه لزوماً به همسر) و چند شخصیت مثل «مانی»، «امیر» و «فریبرز» که در بدر به دنبال انتقامند. به همین علت است که داستان گردن‌زنی با وجود ضعف‌های مشهود در متن و اجرا، برای مخاطبان جذاب بود و بسیاری را پای سریال نگه‌داشت.

«گاندو ۳»

کلید خورد

روابط عمومی مؤسسه فرهنگی هنری اندیشه شهید آوینی از ساخت «گاندو ۳» خبر داده است. در متن این خبر آمده است: «فصل سوم سریال «گاندو» با اتمام نگارش فیلمنامه وارد مرحله پیش‌تولید شد. این سریال پس از نگارش و اتمام فیلمنامه با انتخاب عوامل به‌زودی تولید می‌شود. فصل سوم گاندو در ادامه دو فصل پیشین، به پرونده‌ای ویژه خواهد پرداخت. سریال گاندو، در ژانر امنیتی و اکشن محصول مؤسسه فرهنگی و هنری اندیشه شهید آوینی است که فصل اول آن در سال ۱۳۹۸ و فصل دوم آن نیز در سال ۱۴۰۰ پخش شد. هنوز عوامل اصلی این سریال معرفی نشده‌اند و مشخص نیست آیا گاندو ۳ در ادامه همان دو فصل و با عوامل قبلی ساخته خواهد شد یا تغییر رویکرد می‌دهد. رئیس مرکز سیمافیلم پیش‌تر اعلام کرده بود، زمان تولید گاندو ۳ مشخص شده و این سریال در سال ۱۴۰۳ تولید و بنا بر شنیده‌ها نوروز ۱۴۰۴ پخش خواهد شد. مهدی تقویان گفته بود: «فیلمنامه گاندو که مراحل تأییدفیلمنامه‌اش در داخل صداوسیما انجام می‌شود ان شاء‌الله در سال جدید وارد مراحل پیش‌تولید می‌شود.» سری دوم سریال گاندو که در نوروز سال ۱۴۰۰ از تلویزیون ایران پخش شد، با جنجال‌ها و حواشی فراوانی همراه بود. دولت دوازدهم در آخرین ایام روی کار بودن‌شان به بعضی بخش‌های این مجموعه واکنش‌های شدیدی نشان دادند و حتی در چند مورد سانسورهایی از طرف عوامل دولت بر بعضی بخش‌های کار اعمال شد که مهم‌ترین و مشهورترین مورد آن حذف عنوان «ایم‌م‌ذکره‌کننده» از یک قسمت مجموعه بود و باعث تأخیر نیم‌ساعته در روی آنتن رفتن کار هم شد.



از سوی دیگر فیلمنامه این سریال از معمایی پیچیده برخوردار بود که

افضا نویسنده توانسته بود چفت‌وبست آن را نسبتاً محکم کند تا نه در میانه و نه در پایان‌بندی، اعتراض زیادی از سوی تماشاگران به وجود نیابد؛ این امر به‌ویژه در گره‌گشایی پایانی اهمیت بسیاری داشت، چون مقصر بخش زیادی از مصائب شخصیت‌های این اثر، کسی بود که از ابتدار قصه حضور داشت و مانند دیگر کاراکترها برای همکاری ن‌کردن با قاتل، توجیه و دلیل داشت و مثل بقیه، به علت رابطه خویشاوندی، اساساً نمی‌خواست «باران» و «نیما» بمیرند.

مجموعه نمایش خانگی گردن‌زنی در اجرا نیز مزیت‌ها و معایبی داشت که آن را به عنوان محصولی متوسط و به‌سپا پایین‌تر از متوسط مطرح کرد. قاب‌بندی استاندارد و ایجاد تعلیق و هیجان مناسب، از معدود نقاط قوت این سریال در مرحله کارگردانی بود. گردن‌زنی در مقابل از مرحله انتخاب بازیگر به‌شدت ضربه خورد. مثلاً کاراکتر «بهمن» با وجود اختلاف سنی قابل توجهی که مهدی حسینی‌نیا با رویا نونهالی دارد، به علت جزئیات چهره حسینی‌نیا، هیچ‌گاه نمی‌توانست فرزند «کیسئو» باشد؛ آن هم با چه‌پردازی عجیبی که موی او تقریباً سفید کرده بود! از سوی دیگر شخصیت «طناز» نیز متناقض‌نما به نظر می‌رسید؛ چراکه اساساً بازی تزلزل‌پروانه در نقش دختری از طبقه فرودست و یا خاستگاه جنوب‌شهری که لاتی حرف می‌زند، زیر سؤال است. این ضعف را می‌توان در حضور امین شعیراف در نقش پلیسی باهوش و کاربلد هم دید.

مواردی مثل پروانه و شعیراف‌البته‌با نقش آفرینی ضعیف‌این هنرپیشه‌ها، بدتر شده‌بود. این عیب اما منحصر بازیگران نقش‌های «طناز» و «امیر» نبود و ستاره‌های پرتعداد سریال گردن‌زنی غالباً بازی‌هایی پایین‌تر از حد انتظار داشتند؛ اکثر آن‌ها بدون حس و تصنعی بازی می‌کردند و گویی تنها می‌آمدند، دیالوگ‌می‌گفتند و می‌فتند. در شرایطی که مهران غفوریان، رویا نونهالی و حسن معجونی طی سال‌های اخیر همواره نقش‌های خود را با کیفیت و قدرت ایفا کرده‌اند، حال تماشای آن‌ها در وضعیتی که در «گردن‌زنی» دیدیم، ناامیدکننده و غم‌انگیز بود. این حجم از نقش آفرینی‌های ضعیف، تنها یک گمانه را به ذهن می‌آورد و آن، ضعف سامان سالور کارگردان در هدایت بازیگران و گرفتن بازی خوب از آن‌هاست که گردن‌زنی را به این حال و روز انداخت.

